[18] مضطرب شد وبا نارا حتى شديد فرياد زد: جلوى اين پسر را بگيريد كه با مرگش مرا در هم نكوبد، من هرگز نمى خواهم اين دو پسر در جنگ كشته شوند، زيرا نسل پيامبر قطع مى گردد. امام خود را به قلب دشمن فرو برد وامام حسن عليه السلام ترسيد مبادا پدرش ناگهان بدست شاميان كشته شود وگفت: چه ضرر دارد كه براى رساندن خود به يارانت كه در برابر دشمنند تلاش نكنى، امام منظور پسرش را دانست وبا آهنگى محبت آميز فرمود: پسرم براى مرگ پدرت روزى معين شده است كه از آن نمى گذرد وبا كوشش نمى تواند آنرا به تأخير افكند ونه مى تواند به آن شتاب ورزد، بخدا قسم پدرت باك ندارد كه مرگ بسوى أو آيد يا أو بسوى مرگ رود. جنگ همچنان پيش مى رفت وپيروزى امام حتمي بود كه معاويه با استفاده از حيله گرى عمرو بن عاص دست به نيرنگ جديدى زد، ودستور داد قرآنها را بر سر نيزه نمودند ومردم نادان قرآن ناطق را به خيال خام تمسك به قرآن رها ساختند وپراكندگى در لشكر باعث شد كه امام بر خلاف رضايتش حكميت أبو موسى اشعرى را بپذيرد، عمرو بن عاص اين پيرمرد ساده لوح را فريب داد وامام را از حكومت كنار زدند، پس از آنكه عمرو بن عاص أبو موسى را فريب داد أو فرياد زد: ترا چه مى شود خدايت لعنت كند تو مثل سگى هستى كه زبان در آورده باشى، عمرو بن عاص أو را به كنارى زد وگفت: تو مثل خرى هستى كه كتاب بارت كرده باشد. چون خبر دردناك خلع امام بوسيله أبو موسى بين مردم عراق پخش شد آتش فتنه زبانه كشيد، امام در چنين موقعيت اسفناكى صلاح ديد كه